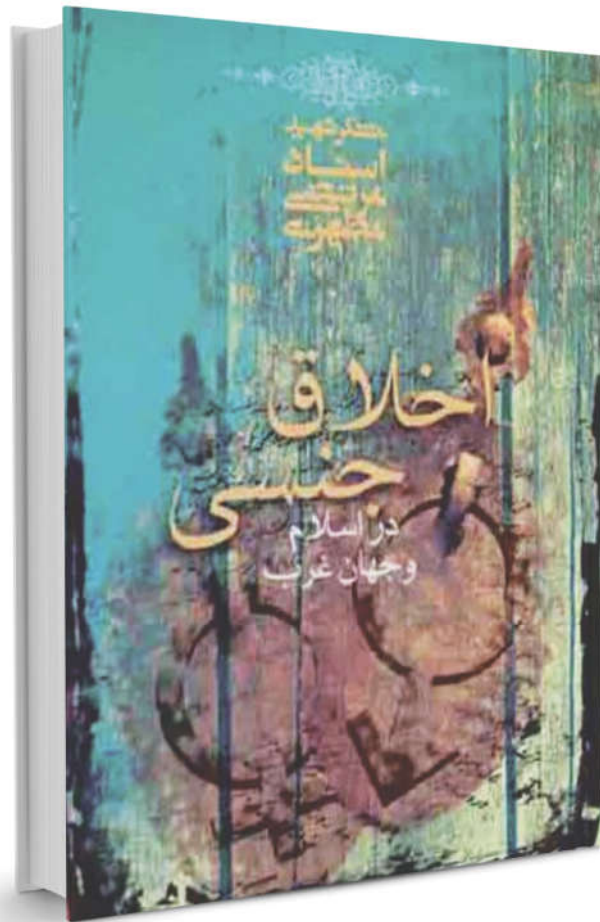




معرفی کتاب

اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب

بخش نخست، به عنوان بخش مقدماتی کتاب، از غریزه جنسی به عنوان یک واقعیت، و تفسیرهای مختلف این واقعیت در ادیان و مکاتب مختلف سخن به میان می‌آید. نویسنده مشخصاً اخلاق جنسی مسیحی را که متأثر از انسان‌شناسی خاص آن است، مورد بررسی قرار داده و وجه تمایز اسلام و مسیحیت را در این زمینه مورد توجه قرار می‌دهد و با بیان این که از منظر اسلامی تمایلات جنسی جزئی از وجود انسان است، به تبیین راهکارهای اسلام در این زمینه می‌پردازد که به جای سرکوب و محرومیت، معطوف به تنظیم روابط جنسی است. از نظر استاد این موضوع از این جهت اهمیت دارد که

تألیف کتاب «اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب» از طرف استاد مطهری، که البته همان سلسله مقالات ایشان در مجله «مکتب اسلام» است، نشان از جامعیت نگاه استاد مطهری به موضوعات مورد تحقیق دارد، به طوری که پس از تألیف «کتاب نظام حقوق زن در اسلام»، که عهدار تبیین جنبه‌های حقوقی خانواده و روابط زن و مرد است، جنبه‌های اخلاقی موضوع خانواده و زن را نیز در این کتاب مورد توجه قرار داده و در «اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب» بایسته‌های اخلاقی و رفتاری رابطه زن و مرد را نیز تبیین نموده است. مطالب کتاب در هشت بخش صورت‌بندی شده است که در

باور به پلیدی غریزه جنسی در گذشته تاریخی غرب، زمینه طرح افکاری را فراهم آورده است که در غرب جدید هیچ گونه قید و شرطی را در این زمینه پذیرا نیست.

استاد پس از طرح و معرفی اخلاق جنسی به عنوان بخشی از اخلاق به معنای عام، که مشتمل بر عادات و ملکات و روش‌های بشری است، مصادیق این امور را در زمینه اخلاق جنسی به صورت حیا، زن از مرد، غیرت ناموسی مرد، عفاف و وفاداری زن نسبت به شوهر، ستر عورت، ستر بدن زن از غیرمحارم، منع زنا، منع تمتع از غیر همسر قانونی، منع ازدواج با محارم، منع نزدیکی در ایام عادت و منع نشر تصاویر غیراخلاقی، معرفی می‌کند.

نویسنده پس از آن به تلقی‌ها و رویکردهای مختلف رایج در میان اندیشمندان غربی از اخلاق جنسی می‌پردازد و در این راستا با توجه به مبانی و مبادی علم اخلاق، به طرح سخنانی و نظراتی از ویل دورانت، فروید و برتراند راسل می‌پردازد. ایشان در این راستا و با اشاره ضمنی به فرهنگ فردمحور غرب، مرز آزادی جنسی را در غرب همانند سایر آزادی‌ها، «مخل آزادی دیگران نبودن» معرفی می‌کند و همچنین با توجه به این که تمایلات جنسی در فرهنگ غربی بخشی از استعدادهای انسان تلقی می‌شود که در راستای غایت پرورش فردی نباید مانعی اساسی بر سر راه آن وجود داشته باشد، و همچنین با توجه به این نکته که منع و ترغیب نتیجه معکوس دارد، به توضیح دیدگاه‌های حاضر در فرهنگ غربی می‌پردازد.

البته هدف استاد از طرح این نظرات، بیشتر آشنایی مخاطب با این نظرات است و ظاهراً نقد و بررسی آن‌ها را به فرصتی دیگر واگذار می‌کند. علی‌رغم این که دیدگاه استاد بر طبیعی و فطری بودن اخلاق جنسی مبتنی است، بدون توضیح مبانی اسلامی این نظرگاه، بیشتر تأثیر نوع مواجهه ما با اخلاق جنسی را بر سلامت روان و سعادت جامعه مورد بررسی قرار می‌دهد و در این زمینه نکات و ظرایفی را مورد توجه قرار می‌دهد که موجب آگاهی مخاطب به تفاوت‌های بنیادین بینش فرهنگی اسلامی و غربی می‌شود و از این زاویه به نقد فرهنگ غربی می‌پردازد. دیدگاهی که در بخش نخست کتاب «تفسیر سوره نور» ادامه یافته است.

از نظر استاد دیدگاه آزادی‌محور حاضر در فرهنگ غربی مبنای اخلاق جنسی سنتی را «مالکیت مرد نسبت به زن، حسادت مردان، کوشش مرد برای اطمینان به پدری خود، اعتقادات مرتاضانه و راهبانه به پلیدی ذاتی رابطه جنسی، تلقی پلیدی زن به واسطه ویژگی‌های فیزیولوژیک» می‌داند که در طول تاریخ موجب صدور احکام زن‌ستیزانه شده است. همچنین ایشان به این موضوع اشاره می‌کنند که در نظر بسیاری از

متفکرین غربی فرهنگ همواره مبتنی بر ساختار اقتصادی است و تأثیر این نظرگاه بر تلقی آنها از اخلاق جنسی را توضیح می‌دهند و مجازات‌های شدیدی را که زن در طول تاریخ به آن محکوم شده، تأییدی بر این دیدگاه می‌انگارند. از نظر این متفکرین، با تغییر شرایط و ساختار اقتصادی، و پیشرفت علمی، این نظرگاه هم ضرورتاً تغییر می‌کند.

عنوان آنچه استاد در نقد این دیدگاه مطرح می‌کند، «مصلح عالی» فرد است که این موضوع می‌تواند بر همه اجزاء اخلاق و از جمله اخلاق جنسی مؤثر باشد. زیرا «آن چیزی که مبنا و اساس حق آزادی و لزوم رعایت و احترام آن می‌گردد، میل و هوا و اراده فرد نیست، بلکه استعدادی است که آفرینش برای سیر مدارج ترقی و تکامل به وی داده است. اراده بشر تا آنجا محترم است که با استعدادهای عالی و مقدسی که در نهاد بشر است هماهنگ باشد و او را در مسیر ترقی و تعالی بکشانند، اما آنجا که بشر را به سوی فنا و نیستی سوق می‌دهد و استعدادهای نهانی را به هدر می‌دهد، نمی‌تواند احترامی داشته باشد.» همچنین استاد با طرح ارتباط روابط جنسی، با اجتماع و زندگی عمومی و حقوق اجتماعی، طرح نظرگاه‌های مبتنی بر فردیت محض را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد.

استاد در نقد دیدگاهی که قائل به پرورش همه استعدادها و تمایلات فرد است، قائل به مدیریت و هدایت غرایز است؛ معتقدند که در پرورش غرایز نه می‌توان آنها را سرکوب کرد و نه مقررات و موازین اخلاقی مرتبط را نادیده گرفت.

استاد در قسمت آخر موضوع عشق را مورد بررسی قرار می‌دهد. به عقیده استاد، عشق موهبت عظیمی است که در پرتو فراق و دور از دسترس بودن به دست می‌آید. موضوعی که در محیط‌های آزاد از نظر جنسی یافت نمی‌شود. علاوه بر حفظ گوهر اخلاقی، استاد حفظ گوهر عشق را نیز در زندگی فردی و اجتماعی و توجه به شرایط حفظ آن ضروری می‌داند، این امر در شرایطی مستلزم دوری و محدودیت و در شرایطی دیگر مستلزم نزدیکی و صمیمیت است که زندگی زناشویی مصداق مورد دوم می‌باشد.

در همه این مباحث، استاد با توسل به عقل و مستقل از آموزه‌هایی دینی و توجه دقیق به مؤلفه‌های اجتماعی دوران حاضر به بحث در مورد اخلاق جنسی می‌پردازد.